رنج فاده و چندین هزار دود خونریز و زن پستیز برای قطع طریق در کمینگاه عذر و فریب نشسته از یک جانب دریای خاوران
و طرف دیگر بادیهٔ خوارزم هر دو شعلهٔ آتش عشق شتاقان تیزدست و ذوق سلوک سایران سبیل خاص و در مناهج
طلب یکتیز ت بیت جمال کعبهٔ جان در دل ترکم روان ٭ که خار بادیه شان در پا گلست و حریر زنی سکینه مادر بزرگ
حبشه استماع صفت کعبه و خصوصیت اضافهٔ آنحضرت او بهیت مشتاق زیارت آن محبوب دلها گردیده کان بر دلگرفته جای
خوشست کعبه منزل رکش بقیاسی که ارباب صورت را میباشد چنان مصور کرد که خانهٔ بخت نشسته و جنس و انس
و ملک سایر اشراف موجودات گرد بر گرد صف خدمت راست کرده بشمار کار از منازل سلاطین میکرد و حساب از نزهتگاه دنیا
کلام بر یکیفت چون حجاج بنیت حج متوجه شد ندا و نیز استعداد و تمام ساخته با ایشان موافقت نمود چون از مدد دهات
بگذشت و آبادی را قطع کرده بیادیه رسیدند آن عزیز در گذشت بیابانی دید پیکران در دیگستانی بی پایان از نشانهٔ
رضای آن زمرهٔ عطش جان میداد بیت از هوا آتش چنین شد چشم هم فرد و دان ٭ و از فضایش راه گم میکرد عقل
و در پهن اطراف طرفش سر تا سر خار و خس ٭ فرو گرفته و در انجا قال ابو لهش گرد و غبار از جوانب بر خاست از
هیبت هوای آتش تابش در هر کوشه بی توشه افتاده و در هر منزلی سپید بی امان داده و چاره صد هزار شعشعت خود را میکرد
کوستانی دید خلقی انبوه گریان و بریان با سر و پای برهنه در جمع شده گفت این چه حالتست که می بینم یا ملک الملک
کجاست قصر یا شاه پادشاهان در کدام طرفست آب روان کجا باشد گلشن گلستان در چه موضع یافت شود گفتند ای
عجوز غلط کرده این خارستان عشق است اینجا آب سرشک عاشقان آواره است و گل سرخ خون آل شاه
چاره بیت در بادیهٔ عشق تو هر جا خاریست ٭ آغشته بخون عاشقی خاریست ٭ اینجا خار غم در باید ساخت بهمانای
گل جبین نباید پرداخت بیت با خار غم عشقت آویخته در دهن ٭ که تو نظری باشد رشک گلستانها ٭ چون مجرم آمد
و قدم در مسجد الحرام نهاد بر زن خانهٔ دید خالی فریاد بر کشید که خداوند خانه کجاست تیز بان کرامی از میهمانان خود چنان
گفتند ای فرزند همچو ذوی نمای در راه آرزو بقدم هوس سیمای هر پرسنده همه بیاته است طراز نیتی بر غایت
همت استوار بر عرش نهاده و حضرت عزت از این سر منزه و نبر است و ذات مقدس پیش از تصرف زمان و تعلق مکان
مستغنی و بی نیاز ٭ بامکان آن زمین مکان نگنجد ٭ عرش و فرش بر لال حال ابوسی از تو تشریف اند و با خون بیکوه و راغ
دل در ساخته نام شربت فرحت و مرهم راحت نبرند بیت چنین تیغ نمش را کی بود مرهم طمع ٭ در دست عشق او در
گیاه در دهید سکینه سکینه چون این سخن بشنید سرش برگشت و در آستانهٔ حرم از پای در افتاد و فرش زمین
سکینت و ادیلا و این چه سخن باشد ذرکش ترب لو ایح و سال می بینم و از شاخ آرزو گل مراد می چینم این
بجهت چه دم رنج را برای چه تحمل نمودم خداوند الثروت صدیت و حرمت و احدیت تو که سر از این پستان بر نمیدارم
راه تمنای دل اگر انقلاب از چهره و ادیه شقیده و معصوم و بس پرده حجاب بماند چندان نعره در آمیزم فریاد بکسوت

بیکس آل علقه کرشن و سر لوف کردن نباشد بیت از گریه زنش ارمد و رنج خون کشم ٭ و ناله زنش احمد و زیر کیسه
در شاهی این حال حجاج از دو عام نمودند و خلایق بزیر یکدیگر افتاده زن چاره و از زیر گلگه گرفته شد تا مردم آسیم از خود رسیدند
هودج و حوش سیدرة المنتهی رسیده بود و باگاه اسر حشش رکشش و از القوا شعر شد و زنان مصری آن سال بحج
آمده بود و از آن جمع حاضر شده بسرش نداد رسید که ای ذوالنون چندین سالست تا آتش نیاز از آشیانهای زرگان
سلطنتی یک یکی گرد شکستگان موکوه عشق و شیدایان میدان صدق در آستانهٔ خانهٔ اقامت بر دور و خاکسار
کرد سال حج تمامت حاجیان بیرکت و دیدار حرم کرم ما مهمانان چنین دارد و عاشقان از نزل از این سان دهد بیت
نزل مشتاق است تیغ خون فشان ٭ عاشقان را خوان چنین باید نهاد ٭ عاشقی را گر برآید جان خرم ٭ سهل باشد
شادی معشوق باد ٭ آیات نوع دوم از قسم اول که چون برید دل اجناد اولیا و علما ربانی جلوه نمود و دیوان لطف
و ایشان نواله از زمین خوان یافته اند همه چار دلست ١ شرقیترین موضعیست از زمین آورده اند که چون ملکوت آسمانها
و زمینها بنظر ابراهیم عود آورده و خود آنحضرت را بر حقایق علویات و دقایق سفلیات اطلاع داده و در وقت مطالعهٔ ملکوت
ارض چون بر موضع زمین نظر فکند مسطح کره خاک را مشاهده نمود و تعجب اشیا رش بر موضع کعبه شاد و یکی گفتند
فیل تو حرم ندارد اختیار کردی و اشرف بقاع را در خیز غبار آوردی لیس اشرف منه علی وجه الارض ٢ محل خانه
شرق الارض است و تا مرکز وجود دیگر بشکل دایره صورت نه بندد پس موضع خانه نیست یا در جای مثل باشد و همین نمود که
اذ فرمان انما طوعا او کرها ایجابا تقاطعین تقفی نموده تا بنا آن جزوی که کعبهٔ دست از آسمان باد اتفاق نمود
٣ این خانه ملوانی بیت معمور است که اهل آسمانها آرزو نمیخواهند و دانند و از مجاهد منقولست که ابراهیم خانهٔ کعبه در هر آسمانی خانه ایست
در هر طبقهٔ زمین نیز در موازات او خانهاست که اگر این چهار خانه بنقوش پیشه صبر بر یکدیگر نهند ٤ سکنهای کرنا باغ
از آن ارتفاع یافته از هیچ کوه و بیشتر آورده اند یکی طور سینا که خطیب او از تجلی دقل ثابت موسی بود و دوم طور زیتا که
بران ناودر دشت تیهم جود کشتی نوح جودی که کشتی نوح جودیان تو از گرفته چهار کلبنان که هرگز از اولیا خالی نباشد هیچ جرا که خلوتگاه حضرت
پیغمبر صلی الله علیه آنجاست ٥ هفتاد هزار فرشته مامورند با کعبه با حج خود طواف سازند و علم استغاثه خاتم الانبیا
و ملائکه بر افراز نمده و از آن وقت باز که اولیای کاذ رفع ابراهیم القواعد من البیت نصب کرده اند این حکم کرده اند که بعد از
بازرش عالم نشان نشوانند ٦ اینها عظام و اولیا اکرام بزیارت آن عالی مقام توجه بوده اند و بطواف آن فخر نقود
طواف معدن جواهر عطاف رغبت فرمود و آدم صفی هفتاد بار از زمین هفتاد بار حج کرده ٧ این هشام نقل میکند
کعبهٔ از ابراهیم علیه السلام بنوده الا که خیلی این خانه گذارده و در اخبار آمده که موسی سلام الله علیه پرسید که حج بر ای نشسته
خود از طواف کرده و سعی میان صفا و مروه بجای آورده و در مقتلی که بسبب میزد از آسمان آوازی شنود که لبیک عبدی
ملک موسی تمام نجا بیشاد و سر سجده ها صاحب فتوحات آورده که این خانه را صد و بیست و چهار هزار پیغمبر زیارت کرده اند

Copyright © Aligarh Muslim University

Created with PDFsharp 1.2.1269-g (www.pdfsharp.com)